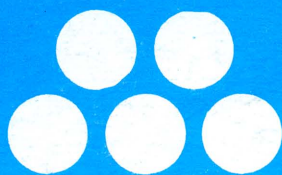


اِقْرَأْ... قرائت درى برای صنف پنجم



سال ۱۳۶۶ هـ ش

Ketabton.com

قرائتے

دری کے

برای صنف پنجم

مؤلفین :

مولوي عبدالحفیظ و مولوي نثار احمد

اعضاء مشورتي :

باطن شاه « صافی » و سرور شه گل « وحدتي »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم نکات چند برای استادان محترم

- ۱- وقتی که معلم صاحب داخل صنف میشود با روحیهٔ بشاش باشا گردان اسلام علیکم نماید.
 - ۲- استاد محترم خود را با اسم و تخلص معرفی دارد.
 - ۳- بعد از احوال پرسشی شاگردان، نظافت عموم شاگردان را ببیند.
 - ۴- وظایف خانگی طلاب را ملاحظه نماید.
 - ۵- درس گذشته را ارزیابی نماید.
 - ۶- درس جدید را اولاً بالای شاگردان بخواند یک یک سطح بعداً خود استاد درس را مکرراً تکرار نماید
نظم را به تدریج تبدیل نماید و لغات محسوم و کلمات جدید را روی تخته بنویسد و بالای همهٔ طلاب بخواند.
 - ۷- لغات درس معنی و درجعات استعمال شود.
 - ۸- کار خانگی و راجع به درس آینده هدایت داده شود.
 - ۹- چون شرایط درس مختلف است در صورت امکان معلم صاحب از مواد محیطی استفاده کنند و
هم در صورت امکان از تخته فلزین استفاده نماید.
- الف

ب

- ۱۰- افلا در هفته یکروز طلاب باید با قلم نی بر تخته چوبی بنویسند و مشق صورت گیرد چرا که تنها و تنها کار کردن با خود کار خط طلب را پنجه نساخته و کفایت نمی‌کند.
- ۱۱- استاد محترم قبل از داخل شدن به صنف در یک کتابچه پلان درسی تهیه نماید همچنین درس و کار روزمره خود را به ترتیب بنویسد و خصوصاً پلان درسی که نه تنها برای معلمان نوکار و کم تجربه ضروری است بلکه برای معلمان پنجه و سایر معلمان بدون استثنا ضروری و مهم تلقی میشود، با خود داشته باشد.
- ۱۲- معلم صاحب چهل و یا چهل و پنج دقیقه ساعت تدریسی را طوری تقسیمات نماید تا وقت کار خانگی، نظافت، ارزیابی درس جدید و همه فعالیت های معلم صاحب در آن گنجایده شود و در اخیر برای رفع خستگی طلب فکاهی گفته شود.
- ۱۳- چون استادان مسئولیت تاریخی و وجدانی دارند همیشه طلاب را نصیحت های ارزشمند نموده و خصوصاً به اتفاق و اتحاد تشویق کنند، و همچنین آنها را به مسئولیت های آینده شان متوجه سازند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناجات

فدای خودت ساز جان مرا	یغفر ^{۱۱} می یارب توان مرا
من و همه سگمران مرا	سزاوار نام محب ^{۱۲} بدنا
زدست اجانب ^{۱۳} عثمان ^{۱۴} مرا	رها ساز، در دست توفیق ^{۱۵}
الهی! تو هم میبهنان ^{۱۶} مرا	نگهدار از شر دیونف ^{۱۷} ق
زمین مرا، آسمان مرا	نگهدار از شر انجاد ^{۱۸} و کفر
و گرنه قسم کن زبان مرا	زبان قسم را به حق بازدار
عمل ^{۱۹} نامر ^{۲۰} امتحان مرا	بخون شهادت مزین ^{۲۱} نا

بنگوئیم نگهدار جان مرا

نگهدار افغانستان مرا

۱- زیادکن ۲- شایسته ۳- کوشش کننده ۴- بیگانه ۵- جلب یا اختیار ۶- هموطنان

۷- کفر ۸- زیبا ۹- نامر که بروز آخرت بدست انسان داده میشود

نعت

شکر حق را که پیشوا داریم	پیشوای چو مصطفیٰ داریم ^{(۱۳)، (۱۴)}
مهر و بهتر و گزین همه	سرور و خاتم و نگین همه ^(۱۵)
او شریعت بیان کند ما را	او طریقت عیان کند ما را ^(۱۶)
صلوات خدای بروی باد	تا بروز جزا سپای باد ^(۱۷)
امت او و دوستدار او نیم	دوستدار چهار یار او نیم
چون ابوبکر و عمر و عثمان ^(۱۸)	مرتضیٰ دان علیهم الرضوان ^(۱۹)

رحمت حق نثار یارانش

باد بر جلد دوستدارانش

۱- ستایش پیمبر ص، ۲- رهبر ۳- پاک ۴- پسندیده ۵- آخرین ۶- دین و

مذهب خدای ۷- معلوم ۸- درود و سلام ۹- روز آخرت ۱۰- نام جنت

سوالات :

- ۱- : پیشوای ماسلمانان که میباشد ؟
- ۲- کدام یکی از پیغمبران را خاتم النبیین گفته می توانیم ؟
- ۳- چهار یار پیغمبر ص، کدام کسان اند ؟

اطاعت از او امر خداوند

خدا، یکی است، خالق و مالک، رازق و پرورش دهنده ما است. چون خداوند خالق ما و تمام جهان و جهانیان است و در زمره جهانیان را از تمام مخلوقات به شکل بهتر آفریده است، و انسان را بر همه چیز برگزیده است و انسان را از میان مخلوقات بر روی زمین خلیفه خود مقرر فرموده است. همچنین خداوند، در خلقت تمام اشیاء، با مخصوص انسان صفت کمالی خویش را آشکار نموده است

۱- جمع امر ۲- پیدا کننده ۳- صاحب ۲- روزی رمان

چنانچه بدن یک انسان را از دستگا^۱ های مختلف ساخته ، و همه آنها را با هم دیگر مربوط و وابسته نموده است . از قبیل حواس پنجگانه و دستگا^۲ های درونی و بیرونی بدن انسان که هر کدام آنها با یکدیگر معاونت دارند . و در صورت تعادل آنها انسان سالم بود و دارای عقل سلیم میباشد ، که در این وضع انسان صاحب حیات مرفه^۳ و سعادتمند میباشد و این در حالی است که مطابق دستورات الهی عمل شود ، و تمام حواس و اعضاء بدن طبق دستورات خداوندی در خدمت خود و دیگران و همچنین در عبادات خدای متعال و در امور مناسب و شایسته^۴ انسانیت بکارگماشته شوند .

پس برالایم است تا تمام اوامر خداوند را قلباً بپذیریم و در زندگی مان بر آنها عمل نمایم تا سعادت دنیاوی و اخروی را نصیب خود گردانیم

۱- آرام ۲- نیک بخت ۳- لایق و قابل ۴- از ته دل

حضرت محمد پیغمبر خدا است

حضرت محمد ^۱پیغمبر خدا ^۲ج، و فرستاده اوست. مابندگان خدا ^۳ج، و پیروان
پیغمبر خدا حضرت محمد ^۴ج هستیم نام پدر حضرت محمد ^۵ج، عبد الله و نام مادر حضرت
محمد ^۶ج، بی بی آمنه و نام دایه ^۷ایکه آنحضرت را شیر می داد و پرورش می کرد بی بی
است. حضرت محمد ^۸ج هنوز بدین دنیا نیامده بود که پدرش عبد الله وفات شد و
در سن شش سالگی آنحضرت مادرش وفات گردید و بعد از وفات بی بی آمنه
سرپرستی حضرت محمد ^۹ج را جدشان عبدالمطلب بر عهده داشت.
حضرت محمد ^{۱۰}ج را پدر کلانش خیل ^{۱۱}ی با دوست میداشت و با او مهربانی نمی نمود
حضرت محمد ^{۱۲}ج از کودکی با هوش و با ادب بودند.

از طفلی با مردم به اخلاص ^{۱۳} و صداقت ^{۱۴} پیش آمد می نمود و در امانتداری
مشهور بود، مردم امانت ^{۱۵} خود را برایشان می سپرد. ازین سبب همه

۱- خبرسان ۲- تربیت ۳- پاکبخت ۴- راستی ۵- شهرت یافت ۶- عاریت

اورا امین، میگفتند، از آنحضرت هیچکام دروغ شنیده نشده
بود از بزرگان احترام میکرد و بر اطفال مهربان بود.
سوالات:

- ۱- حضرت محمد ص کی بود؟
- ۲- پدر حضرت محمد ص چه نام داشت؟
- ۳- بعد از وفات مادرش سرپرستی آنحضرت ص را کدام شخص به عهده داشت؟
- ۴- حضرت محمد ص را چرا امین می گفتند؟

معلم صاحب در صنف رابع به اوصاف پیغمبر اسلام حضرت محمد و از کارهای آنحضرت ص، قصه وار یاد آور شوند و رابع به

بحث فوق به شاگردان کار نمایی داده شود.

خطاب معلم به شاگردان

شاگردان عزیز خبلی خورندم که امروز شمارا با چهره های
خوش و خندان در صنف پنجم می بینم. آغاز صنف پنجم را به
همه تان تبریک میگویم.

فرزندانم: شما که اکنون به صنف پنجم ترقی نموده اید مسوولیت
شما نیز بزرگ شده است یعنی صنف پنجم سعی و کوشش زیاد
بکار دارد. باید هر مضمون را با دقت کامل بخوانید و صحیح بنویسید و
یاد گرفتن املا و انشا کوشا باشید تا بتوانید در آینه اشخاص مفید
جامعه خود شوید.

تمرین: معلم صاحب روحیه شاگردان را همیشه زنده نگه دارد و راجع به اتحاد همرا با طلاب صحبت شود و

لغات ذیل معنی شود بعد لغات در جملات ادبی استعمال گردد.

- ۱- صد نمودن به کسی ۲- خوش ۳- پشرفت ۴- جواب ده ۵- کوشش کننده ۶- جمع شخص ۷- فایده مند.

حکایت پسر مجاهد

موترا در کوتل ها آهسته آهسته بالا میرفت . درکن رتوده های سفید برف
سبز تازه سرکشیده بود ، چنین معلوم می شد که اینجا بهر زمان و قتر فرا می رسد
قله برف آلود و سفید کوه دروادی سرسبز کشور نمود خاصی داشت .

همینکه موترا از گولائی های متعدد گذشت و به سینه فراخ کوتل رسید . ناگهان کودکی
درکن ر سرک نمودار شد به حیرت افتادم . که دور از آبادیها ، کودکی در اینجا چه
میکند . وقتی موترا نزدیک او رسید از راننده خواہش کردم که بایستد ، همینکه -
توقف کرد ، کودک نیز بر جاییش ایستاد و بر پیشه اش تکیه زد باد سلام کردم

و پرسیدم : بچه جان چه میکنی ؟

گفت : سرک را جور میکنم .

پرسیدم : چرا این قیمت سرک را جور میکنی ؟

۱- بلندترین نقطه کوه ۲- زیاد ۳- کلان ۴- ایستاد

گفت: برادرم در حقیقت است و پدرم در آن طرف تپه قلبه میکند.

پرسیدم: آیا تو این کار مشکل را کرده میتوانی؟

گفت: چرانی، می بینید که از صبح تا حال چند جای سرک را جور کرده ام از کن سرک سنگ و گل را میکشم و به چتری های سرک میاندازم تا موثر به آسانی عبور نماید.

گفتم: آیا در بدل این کار بتو پول میدهند؟

گفت: فی رواج مانیت که پول بگیریم قوم ما سنگ مانده اند که هر کس سرک نزدیک خانه و زمین خود را جور کند. و پول نگیرد.

گفتم: اگر ما بتو پول بدیم می گیری؟

گفت: فی هرگز نی، شرم است و خلاف رواج مردم ماست. ما این خدمت را خاص برای خدا و وطن خود میکنیم.

۱- میدان جنگ ۲- رسم و عادت ۳- عهد و پیمان نموده اند.

گفتم: اگر ما از تو خواهش کنیم پول میگیری؟
گفت: فی پدرم قهر میشود. و باز شرم است، که مردم قریه ما بگویند، عبد
بچه یوسف از موتر مجاهدین پیسه گرفت، من که همین قدر کار برای مجاهدین و
وطن خود کرده میتوانم، چرا نکنم؟
وقتی این حرف را زد بادستان کوچکش تیشه خود را برداشت و به کندن
زمین شروع کرد و مادر حیرت تمام به راه خود در حرکت افتادیم.
پس ملتی که کودکانش با چنین عزیمت راسخ روزهای دشوار را سپری نمایند گزند
نمی میرد.

محترم مسلم صاحب! هیچ حکایت ما را به مجاهدین و وطن قصه شود و به شاگردان نظیر آن وظیفه داده شود.

۱- حیران ۲- قصد ۳- سخت

سوالات :

- ۱- عبدالله سرک را به چه خاطر آباد می نمود ؟
- ۲- مردم قریه بنجا طر آباد نمودن سرک چه تصمیم گرفته بودند ؟
- ۳- عبدالله از سواری موتر مجاهدین چرا پُل نگرفت ؟

ضرب المثل ها

- ۱- بار کج به منزل نمیرسد .
- ۲- کور خود بینای مردم .
- ۳- دزد در کوه جای نمیشود .
- ۴- چاه کن در چاه است .
- ۵- آفتاب بدوانگشت پُت نمیشود .
- ۶- منزل دروغ کوتاه است . ضرب المثل ها معنی شود .

تمرین : معلم صاحب از طلب ضرب المثل های عامیانه را بپرسد و در کتابچه بالای شان بویسد .

حق وطن

فرزند نام ؛ وطن چیست ؟

وطن جایی است که پدر کلاهنهای مادران دفن شده اند و ما در آن تولد شده بار اول چشم گشوده ایم و در صحن آن قدم بگذاریم و از آب و هوای آن استفاده کرده ایم . در ناز و نعمت آن پرورش یافته ایم و وطن آغوش مادر مهربان است که همه ما را دوست داشته و تمام نعمت های خود را نثار ما کرده است . آغوش وطن آنقدر پر محبت است که در دنیا نظیری ندارد .^(۱)

چنانچه پدران ما در زمان تجاوز انگلیس بر افغانستان با استفاده از نیروی ایمان بر خدا ، اتحاد شهادت و غیرت افغانی توانستند که با دست خالی از وطن خود دفاع کنند ، ما هم مانند آنها از میراث شان در مقابل تجاوز پس تا آزادی و استقلال کامل وطن و حاکم شدن عدالت اسلامی دفاع می کنیم .

۱- زیر خاک ۲- فایده گرفتن ۳- تربیت ۴- قربانی ۵- مثل و مانند .

فکاهی

روزی جبار از سرک میگذشت دید که شخصی پوست خربوزه را میخورد جبار گفت: این چوبی تمیز است که پوست خربوزه را میخوری فوراً دور بینداز - شخص مذکور جواب داد دور بیندازم که تو برداری. جبار گفت: حالا که مطلبم دانستی کمی بده که من هم بخورم.

وظائف یک شاگرد

صبح وقت تر باید از خواب بیدار شوید و نماز صبح را ادا نمائید. وقتی که چای صبح را نوش جان نمودید لباس های مکتب خویش را پوشیده و کتابهای خود را مرتب کرده به مکتب بروید و قتی که در راه میروید همیشه از دست راست و از کنار جاده حرکت کنید و قتی که داخل مکتب میشوید برای ملازمان و

تقریرین: معلم صاحب شاگردان را و فیض بده که امثال فکاهی را بگویند.

۱- جمع وظیفه ۲- ترتیب دادن

مسلمان و همصنفان خویش سلام بدهید و با هم صنفان خود مهربان
باشید. و قتیکه رخصت شدید در خانه به مادر و پدر خود سلام بدهید و با
مادر خود در کارهای خانه همکاری کنید لباسهای خود را عوض
نموده در جای درست بگذارید. دروس روزمره را تکرار کنید همه روزه
اقلّا یک صفحه خط بنویسید تا که املا و انشاء شما خوب شود و هوش کنید که
نماز پنجگانه را فراموش نکنید. و متوجه نظافت خود باشید نظافت خود
نظافت کتابها و نظافت صنف یک وظیفه مهم شماست.
عزیزانم: نظافت جزایمان است پیغمبر خدا نظافت را دوست میداشت
اگر به نکات فوق شما عمل نمائید انشاء الله همیشه کامیاب و سرفراز میباشید
اینست باعث ترقی شما.

تمرین: لغات ذیل معنی و در جملات ادبی استعمال گردد.

حکایت

یکی خوب کردار و خوشنوی بود که بدسیرتان را نکو گوی بود
بخوابش کسی دید چون در گذشت که باری حکایت کن از سر گذشت
دانی بنجده چو گل باز کرد چو بلبل بصوتی خوش آواز کرد
که بر من نکردند سختی بسی که بر من سخت نگرفتگی بر کسی

«سعدی»

تمرین:

معلم صاحب نظم فوق را به نثر تبدیل نموده و نتیجه آنرا بطلاب
بفهمانید.

لغات ذیل معنی و درجملات مناسب استعمال نمایند.

شیر فروش

روزگاری خواجه ای پوک همه روزه شیر کو سفدان رامی دوشید و آب زیاد با شیر می آمیخت و می فروخت ، و پول زیاد بدست می آورد .

شیر فروش مشغول کار خود بود که یکی از روزها چوپان رمله را در دامنه کوه می چرانند یکبار هوا تاریک شده ابر پیدا شد و باران شروع به باریدن کرد ، ناگهان سیل آمد و رمله را برد چوپان گریان و نالان نزد خواجه آمد .

خواجه پرسید که رمله را چه کردی ؟

چوپان جواب داد :

خواجه صاحب آن آبها نیکو هر روز در شیر می انداختی همه با هم یخا شده سیل شد و رمله را برد .

تحریر : مسلم صاحب . نتیجه درس را به شاگردان بگوید و نصت ذیل را معنی کنند .

۱- صاحب ۲- مخلوط میگردد ۳- دفعتاً ۴- گریان

رقعهٔ مریضی

محترم سر محمد صاحب السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ !
ایجنائب احمد فرید ولد احمد فرید متعلم صنف پنجم نسبت مریضی کہ عاید عالم
گردیده است برای خواندن دروس خویش حاضر شدہ نمیتوانم امیدوارم کہ معذرتہم را
پذیرفتہ مریض مسالہ فرمائید. با احترام

شاگرد شما احمد فرید

ہش

یوم شنبہ مورخہ ۹ میزان ۱۳۶۵

تقریرین : لغات ذیل منیٰ اثر و نوشتن رقعہ کار ضروری بہ طلب و غیہٗ خانگی دادہ شود .

۱- پیش شدہ ۲- عدم ۳- قبول کردہ .

باغبان پیر

فرزندِ انم: روزگاری باغبان پیری بود که یازده فرزند جوان داشت باغبان
شخص زحمت کش بود کار میکرد و لقمه نان حلال بدست می آورد و میخورد
باغبان بسیار پیر شده بود، مریض شد چون شخص عاقل بود. فرزندان خویش
را طلب کرد و برای آنها گفت هر یک بروید یکدانه خنجه بیاورید فرزندان -
رفتند یک، یک خنجه آوردند باغبان روز به فرزندان کرده گفت همه خنجه ها را یکجا کنید
و محکم بسته کنید و قتی که خنجه ها را با هم بستند، به هر یکی از فرزندان گفت
تا آنرا بشکنند، اما هیچ یکی از آنها نتوانست که بسته خنجه را بشکند باغبان تجربه کار و
عاقل بسته خنجه را گرفت و یک، یک خنجه را جدا کرد و شکستند. فرزندان پرسیدند
که ای پدر درین چه پندی بود.

پد جواب داد که ای فرزندان اگر شما اتفاق داشته باشید و یک دست باشید

هیچ قوتی نمیتواند شما را شکست دهد اگر بی اتفاق و جدا جدا بودید مثل من یک نفر
ضعیف که در حالت ترع باشد شما را شکست میدهد و ازین می برد.

تقرین: معلم صاحب هدف این درس را بزبان ساده و روان بر شاگردان بنماید و نتیجه اتفاق و هم نتیجه و بدی

تفاق را برای شان بگوید.

۱- ناتوان ۲- جان کندن

نتیجہ دروغ

شہابی در کوہساری شہابی میگرد و در نزدیک آن قریای بود که مردم در آن قریہ زندگانی داشتند، یک شب شہان تقسیم گرفت کہ مردم ده را فریب دہد. فریاد زد کہ گرگ آمد، گرگ آمد. مردم قریہ صدا، او را شنیدہ با چوپ و تبر بطرف او دویدند و دیدند کہ گرگ نیست از شہان پرسیدند گرگ کجاست. شہان گفت پیش از آمدن شما گوی پنجہ من گرگ را اگر بختاند. شب دیگر باز با صدای بلند فریاد زد، گرگ آمد، گرگ آمد. باز مردم قریہ بہ کمک او شاققتہ مگر از گرگ هیچ اثری نبود و مردم قریہ ہمیدند کہ دروغ میگوید.

شب دیگر براسنی بر رملہ او گرگ حملہ نمود. ہر قدر کہ فریاد نمود، هیچ کس بہ کمک او نیامد و فکر نمودند کہ دروغ میگوید. گرگ گوسفندان متعدد را زخمی نمود. چون صبح شد مردم قریہ حال شہان و گوسفندان را دیدند بہ شہان گفتند

این نتیجه دروغ تو است. اگر تو بدون سبب دروغ نمی گفتی به این حالت نمی افتادی در حالیکه ماصدای ترا شنیدیم. فکر نمودیم که مثل شب های گذشته دروغ میگوئی. شبان ازین کار خود بی نهایت پشیمان شده و تصمیم گرفت تا در آینده دروغ نگوید.

مکاهی

جوانی تازه از میدان جنگ برگشته بود. مردم قریه از او پرسیدند که در جنگ چه کردی؟

جوان جواب داد. پای یکی از دشمنان را بریدم. پرسیدند چرا سرش نبریدی؟ گفت زیرا که سرش را دیگر کسی بریده بود.

تمرین :

استاذ محترم نتیجه دروغ را به شاگردان فہاندہ و از ایشان چند مکاهی کوتا در خواست نماید .

هجرة

هجرة به منای دور شدن و جدا شدن از منزل و مسکن اصلی بنحاطر رضای خدا^(ع) میباشد. کافران که پیش از هجرة مسلمانان همه وقت مانع نشر دین مقدس اسلام میگرددیند. و مسلمانان را نمی گذاشتند که اوامر خداوند^(ج) را بطور آزادانه بجا نمایند، حتی چندین مرتبه قصد کشتن حضرت پیغمبر^(ص) را کردند. بنا حضرت پیغمبر^(ص) با پیروان خویش به قصد نشر بهتر دین مقدس اسلام به امر خداوند^(ج) به مدینه منوره^(۱) هجرة نمودند و مردم مدینه منوره از ایشان و همه مسلمانان استقبال نیک نمودند. حتی از مال و دارائی خود به مهاجرین کمک نمودند. و مردم دسته دسته بحضور پیغمبر^(ص) مشرف شده و دین اسلام را قبول نمودند. چون در مدینه منوره تعداد مسلمانان روز بروز زیاد می شد. کفار که ازین وضع سخت در تشویش بودند و دسائیس گوناگون را مطرح می نمودند، اما بالاخره در سال هشتم هجری مکه معظمه^(۲)

۱- خانه ۲- پراکنده کردن و پخش کردن ۳- روشن شده ۴- خوش آمدگویی، پیش آمد ۵- بزرگ

کاملًا بدست مسلمانان فتح شد.

چون مانیز امت حضرت پیغمبریں، استیم، بنابراین در امور زندگی از خود ایشان پیروی می‌نمایم. هنگامیکه روسهای متجاوز و غلامان فریب خوردهٔ شان بر وطن ما هجوم آوردند و به مسلمانان دست ظلم و آزار دراز کردند ما هم به پیروی حضرت پیغمبریں، و دیگر مسلمانان راه هجرت را پیش گرفتیم و مهاجر شدیم. پس در هجرت باید از همه اولتر تمام اوامر خداوند ج را بجا آریم و از چیزهای که منع نموده است پرهیز نمایم و بحیث یک مسلمان کامل آمادهٔ جهاد شویم.

تقریر:

۱- چه باعث شد که مردم مسلمان افغانستان مجاب شدند؟

۲- هجرت در کدام وقت برای مسلمان لازم است؟

۳- مسلمان باید در زمان هجرت چه کار کنند؟

وقت شناسی

شاگردان عزیز! شما میدانید که وقت در زندگی چقدر اهمیت و ارزش دارد. وقت بزرگترین سرمایه انسان بشمار میرود که نباید آنرا سیاه و تلف نمود. پس برای اینکه اوقات عزیزتان ضایع نشود، هر کدامتان باید یک تقسیم اوقات منظم داشته باشید تا از تلف شدن وقت جلوگیری بعمل آید. یعنی وقت درس و تعلیم، وقت های نماز و عبادت و تفریح باید معلوم باشد. لحظه هم وقت قیمتی خود را ضایع نسازید. و ظایفی را که به شما سپرده میشوند باید در وقت معین، بصورت منظم انجام دهید و در آن غفلت ننمایید. اوقات خود را صرف آموختن علوم اسلامی و عبادات خداوندی^{نمائید}

سوالات :

- ۱- از وقت گرانیهایی خود چگونه استفاده نمایم؟
- ۲- ضایع نمودن وقت برای یک شاگرد چه ضرر دارد؟

تفاق

خداوند همه مسلمانان را به اتحاد و اتفاق امر نموده است. هر کس که درین مسلمانان
تفاق می اندازد و سبب جدائی مسلمانین میگردد، در حقیقت پیرو شیطان بوده
گناه بزرگ را مرتکب میشود.

تفاق یک جامعه را فاسد می سازد زیرا هر کدام از افراد جامعه عوض اخوت و برادری
با یک دیگر دشمنی میکنند و بجای اطاعت قانون اسلام از قانون های غیر
اسلامی پیروی مینمایند. درین صورت عوض یک را چندین راه پیدا میشود و این
خود سبب دشمنی و خصومت میگردد.

مملکت عزیز ما افغانستان سرزمینی است که همه مردم آن مسلمان هستند. و در هر
عصر و زمان از دین مقدس اسلام دفاع کرده و همیشه مقابل تجاوزگران و دیکتاتور
قرار داشته اند. مگر حکومت های وقت و اشخاص فاسد و غیر اسلامی مردم

افغانستان را متفرق ساخته و از تسلیات اسلامی دور نگه داشتند، همین -

عل سبب شد تا کفار به بهانه های گوناگون داخل افغانستان گردیده و ضد اسلام فعالیت نمایند .

چنانچه اکنون تجاوز نظامی روسهای جنایت کار بر سرزمین ما نتیجه همان روش غیر اسلامی و نفاق افگنی اجانب و غفلت حکومت های همان وقت میباشد . اما خوشبختانه مردم مسلمان افغانستان این بار هم تسلیم تجاوزگران نگردیده و همگی یکسر دست به جهاد مسلحانه زدند .

مگر چیزی که سبب تکمیل جهاد و موفقیت نهائی مجاهدین میگردد فعالیت و حمت کشیدن در راه از بین بردن نفاق و چند دستگی و ایجاد صف واحد اسلامی میباشد .

تمرین : ۱- کسانیکه در بین مسلمانان نفاق می اندازد چه کسائی اند ؟

۲- نفاق در بین یک جامعه اسلامی چه ضرر دارد ؟ ۳- اگر در بین مسلمانان اتحاد کامل بوجود آید چه نایب ترین ^{خوابید} نتایج خواهد داشت ؟

۱- آخري ۲- پید نمودن

دوری از صحبت جاہلان

دلگیر ضرر دندی و ہوشیار	مکن صحبت جاہلان اختیار
ز جاہل گریز نہ چون تیر باش	نیا میخند چون شکر شیر باش
ترا از دہاگر بود یار غار	از آن بہ کہ جاہل بود غمگسار
اگر خصم جان تو عاقل بود	بہ از دوست داری کہ جاہل بود
چو جاہل کسی در جہان خواریست	کہ نادان تر از جاہلی کار نیست
ز جاہل نیاید جز افعال بد	وز نوشتہ کس جز اقوال بد
سر انجام جاہل جہنم بود	کہ جاہل نیکو عاقبت کم بود
سر جاہلان بر سر دار بہ	کہ جاہل بہ خواری گرفتار بہ
ز جاہل حذر کردن اولی بود	کز ننگ دنیا و عقبی بود

عاقل ۲- نادان ۳- دشمن ۴- خوب ۵- جمع فعل ۶- جمع قول ۷- دوزخ ۸- کنادگیری ۹- بہتر

۱۰- روز آخرت - استاد محترم نظم فوق را برای شاگردان ترجمہ نمایند.

فکاهی

روزی شتر و روباً همراه بودند . در وسط راه کن دریا رسیدند . روباً رو به
شتر کرده و گفت - در آمی و بسین که آب تا چه اندازه است ، شتر در آب
در آمد و گفت بیا آب از شکم بالا نیست .
روبا گفت بلی ، اما از شکم تا شکم تفاوت است .
غروه احد

کفار که بنابر کفر حق انتقام کشتگان خود در جنگ بدر سپاهی به همراهی مردم
اطراف مکه جمع نموده به غرض مقابل با مسلمانان طرف مدینه منوره حرکت نمودند ،
که تعداد آنان به سه هزار نفر جنگی می رسید . و قتی که این خبر به آنحضرت رسید
ایشان نیز مسلمانان مدینه منوره را جمع نموده و برای مقابل با آنان راجع به تعیین
محل جنگ مشوره نمودند . که بعد از اصرار اکثر مسلمانان به این نتیجه رسیدند که

بمقابل کفار در دامنه کوه احد که در نزدیکی مدینه منوره واقع بود جنگ سپردانند. درین غزوه پس از برگشتن سه صد نفر منافقین تعداد مسلمانان به هشتصد نفر میرسد . وقتی که مسلمانان به کوه احد رسیدند ، آنحضرت^ع نقشه جنگ را خودش ترتیب نموده و ترتیباتی را که لازم بود گرفت . به تعداد پنجاه نفر تیرانداز ماهر را به سرداری عبداللہ بن جبرائیل^{رض} ، در بالای آن دره که پہلوی کوه احد واقع بود و خطر جدی دشمن از آن طرف تصور می شد ، موظف نموده و برای شان گفتند اگر ما پیروز شویم یا شکست بخوریم از اینجا حرکت نکنید .

وقتی که جنگ شروع شد بعد از مقابله شدید سربازان اسلام پیروز شدند . و به جمع نمودن غنائم پرداختند ، اشخاصیکه بالای گردنه کوه به محافظت گماشته شده بودند دیدند که مسلمانان پیروز شدند و بفکر اینکه جنگ خاتمه یافته و پیروزی کامل نصیب -

مسلمانان شده است ، و ر غنائم حصه بگیرند و از آنجا پائین آمدند ، اما عبداللہ بن جبرائیل^{رض} ، پایا زده تن به

۱- لایق - کار آزموده

نگهبانی کردند استوار ماندند، وقتی کفار مواضع را خالی دیدند بسوی آن حمله آوردند، و محافظین دره بعد از مقاومت شدید به شهادت رسیدند. و سپاه اسلام که از عقب خاطر جمع بودند ناگهان تحت هجوم مشرکین قرار گرفتند. به تعداد هفتاد تن از مسلمانان در این جاشهید شدند که حضرت حمزه «رض» کاکای پیامبر اسلام «ص» در جمله آن شهدا شامل بودند.

حضرت محمد «ص» نیز درین جنگ جبراحتی برداشته و یک دندان مبارک ثنا شجید شد.

ظاهراً هرگونه اسباب شکست مسلمانان به نظر میآید. در همین وقت وحی الهی به آنحضرت «ص» نازل گردید که فرمود: بسست مشوید و اندوهناک مباشید و شما غالبید اگر ایما ندار هستید آن ندای الهی دل‌های شکسته را پیوند نمود با وجود ناراحتی و خستگی زیاد دوباره بر مشرکان حمله ور شده کفار یک ظاهراً کامیاب به نظرمی آمدند مقاومت را از دست داده و سراسیمه از میدان گریختند، و پیروزی

نصیب مسلمانان گردید .

سوالات :

- ۱- در غزوه احد تعداد کفار چند نفر و از مسلمانان به چند نفر میرسد ؟
- ۲- تیراندازان ما هر در کجا سنگر گرفته بودند ؟
- ۳- درین جنگ چند تن از مسلمانان بدرجه شهادت رسیدند ؟
- ۴- درین غزوه بحضرت محمد (ص) چه اذیت رسید ؟
- ۵- در غزوه احد شخص حضرت محمد^(ص) به اکثریت اطاعت فرمود یا خیر ؟
- ۶- چه باعث شکست جهاد و غرور احد گردید در حالیکه کفار در شکست بودند ؟
- ۷- آیا حضرت پیغمبر^(ص) در جهاد و طرح نقشه جهاد و حد می گرفتند یا خیر ؟

اسلام و کمونیزم

اسلام مردم جهان را دعوت میدهد تا عقیده داشته باشند که خداوند یگانه و توانا وجود دارد که آفریننده جهان و تمام کائنات است. کسانی که بر این عقیده بوده و مطابق او امر خداوند و رهنمودهای پیغمبرش حضرت محمد ص، رفتار نمایند، در دنیا مسلمان نامیده میشوند، و در آخرت جزا و پاداش نیک عقیده و اعمال خود را میگیرند. اما کمونیزم برخلاف اسلام مردم را دعوت میدهد تا از عقیده فوق برضد بوده و در زندگی دنیا بدون کدام عقیده مانند وحش دارای آزادی کامل باشند و تنها برای خوش گذرانی دنیاسعی و تلاش نمایند و راجع به آخرت باکی نداشته باشند.

چنانچه یک شخص مسلمان به کمونیت میگوید: بیا مسلمان شو، زیرا اگر اسلام را پذیرفتی آرامش دنیاوی و ثواب اخروی نصیب تو میشود.

ورن به عذاب گرفتار می شوی. کمونیت میگویند، در اسلام آزادی دنیای
نیست و با آخرت کاری ندارم، که این راست نیست.
مسلمان میگوید فکر کن اگر ما تو هر دو بمیریم و به روز قیامت اگر هیچ چیزی نباشد،
من و تو هر دو در یکت حلیم، و اگر ثواب و عذاب باشد، من ثواب خواهم گرفت
و تو در عذاب خواهی ماند.

پس کدام یکی ازین دو راه خوب و درست است ؟
کمونیت گفت اسلام راه درست و سجا است، لذا مسلمان شد.

مثل

قصه و یا سخن کوتاهی که در میان مردم مشهور بوده و شامل عبرت باشد
آزاد ضرب المثل میگویند.

مطلب از آوردن ضرب المثل با زود متوجه ساختن شنونده بکارهای نیک
میباشد. مثل با طوریکه بصورت نشر شده به قسم بیت هم آورده شده است -
چنانچه سعدی رحمه الله موده است.

گاو و خزان بار بردار به ز آو میان مردم آزار
مطلب اینکه مردمان ، مردم آزار و ظالم از حیوانات و چارپایان هم بدتر
اند.

چربینی که نابینا و چا است اگر خاموش بنشیند گنا است
یعنی اشخاص عالم و دانشمند ، اگر جاہلان را راه نمائی نکنند سخت گناه کار میشوند

آنرا که حساب پاک است از محاسبه چه پاک است .

لقمان حکیم را گفتند ادب از کجی آموختی ؟ گفت از بی ادبان ، زیرا هر کاری که از آنها در نظر من ناپسند آمد از آن پرهیز کردم و عقب آن نگشتم .
نان و پیاز به پیشانی باز .

آدم خوش معاشرت یک مال مردم است .

احساس یک مادر

شب بود تاریک و خوفناک ، کوچ لای بود در پس کوچه ها و در آخرین نقطه این کوچ دروازه رنگ رفته و شکسته ای معلوم می شد . که نظرم بر رگبدر با احساس و دل شکسته را بخود جلب میکرد . و این احساس را در دل انسان بسیار میساخت که چه انسان مظلوم و بیچاره درین جاذبگی میکند .

من هم به همین فکر براه خود ادا دادم ، تا به تدریک این خانه رسیدم ،

و خیال عبث را داشتم که دفعتاً آواز گریه و زاری بگو شدم رسید. و مرا از رفتن مانع شد، و بادل بسیار لرزان ایستادم و شنیدم، مادری بالای جسد پسر جوان مرگ خویش با گفتن این کلمه با ناله میکند و میگردد.

واخ پسر مجاهد، پسر مسلمانم پسر شریف و با غیرتم پسر وطن دوستم، پسر شهیدم که خود را فدای دین و وطن عزیز نمودی پسر خرم تو بهترین مرگ دنیا را نصیب شدی تو جام شهادت را نوشیدی، اما پسر با غیرتم مراد این دنیا با غم و اندوه تنها گذاشتی مرا برای کدام کس گذاشتی، پدرت هم خود را در همین راه شهید ساخت و مرا تنها گذاشت.

من هم توانستم از این اضافه کلمات این مادر را که در آغوش نجیب^۴ خویش چنین شیر مردی را پرورده بود طاقت کنم. من خود را بصف یک زن فنا و وطن دوست شامل ماتم این مادر نموده داخل خانه شدم و بعد از کمی گریه چادر این

۱- گذشتن ۲- شدن ۳- پاک ۴- غم

مادر شریف را گرفته و از قول تمام مجاهدین افغانستان و وطن این دلداری را
برایش دادم، گفتم، مادر من مادر خوبم! تو با این وجود نحیف و ناتوان خویش
که چنین شیر مردی را از دست داده‌ای، خود را تنها ندانی تو تنها نیستی همه
دختران و پسران این سرزمین با تو یکجا هستند، و پایت تابوت این جوان مرد را بر
زمین نمیگذارند، و اسلحه این شیر مرد را بدون صدور با نمی‌کنند.

مادر خوبم! من از قول همه مجاهدین و شریک راه آنها این امیدواری را می‌بیم
که به همین زودی ما سرزمین اسلامی خویش را، سرزمین شیر مردان را از دست
غارت‌گران و چپاولگران و بی‌دین‌ها و ناپاک‌ها آزاد خواهیم ساخت و روزی بر فراز
این شهید‌راه اسلام و وطن دسته‌های گل خواهیم گذاشت و مرگ مجاهدین شهید
خویش را که زندگی با سعادت است جشن خواهیم گرفت. انشاء الله.
زیرا شهید زنده جاوید است.

چند سخن از سعدی^(۱)

دو کس رنج سپه^(۲) بوده بودند و سعی بیفایده کردند، یکی آنکه اندوخت و تحورد، و دیگر آنکه آموخت و عمل نکرد.

علم چنانکه بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
یکی را گفتند عالم بی عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور عمل. حکیمی^(۳) فرزند خود را وصیت کرد. تا توانی در طلب علم و جمع مال سعی^(۴) بلیغ^(۵) بجا آور که ابنا^(۶)ی زمان از دو قسم بیرون نیستند.

اگر خواص اند به جهت علم ترا تکریم کنند و هرگاه عوام به سبب مالت^(۷) تحقیر نمایند.

قطعه

گر نشد مال رو تو علم آموز	که بود نفع آن ز گنج اولی ^(۸)
مال فانی شود بگردش دهر	علم پیوسته باقی است ترا

۱- بی فایده ۲- جمع کرد ۳- دانا ۴- کوشش ۵- زیاد ۶- مردم خاص ۷- عزت ۸- تعلیم و تخرام ۹- بهتر ۱۰- نیت و ناپرد ۱۱- نیت

مطالعه

مطالعه یا خواندن :

عملی است که پرده های جهل و نادانی را از مقابل دیده گان انسان دور می سازد.
مطالعه است که برای انسان آگاهی می بخشد.

مطالعه معرفتی همه خوبی ها است . با مطالعه و خواندن انسان خیر و دنیا میگرد ،
عالم میشود . و صاحب کمال میگردد . مطالعه برای انسانان قوت و نیروی
فکری میدهد .

مطالعه وسیله خوبی است برای قادر ساختن انسان در شناخت خوب
و بد . مطالعه انسان را تشویق میکند تا همیشه کار کند و زحمت بکشد و مطالعه برای
همه می فهماند که چطور زندگی کنند چه مسئولیتها دارند ، و چگونه رفع مسئولیت
کنند . مسئولیت چیست و مسئول کیست . انسانها بکدام راه بروند ،

۱- خواندن ۲- نمایش ۳- دانا ۴- توانا ۵- پرسیده شده .

یکی با دیگری چگونه ارتباط بگیرند. احتیاجات خود و دیگران را چطور رفع بسازند. مشکلاتی را که انسان در زندگی با آن مقابل میشود چگونه حل نماید. مطالعه است که انسان را خداشناس میگرداند.

در اثر مطالعه انسان با خود فیصله میکند که به خداوند چه عبادت نماید و بر قانون خداوندی بفهمد و مطابق آن عمل کند و هر شخص دیگری اگر خلاف قانون خداوند چه کاری نماید او را هم نصیحت کند و از کارهای بد منع نماید، و بالاخره مطالعه باعث نیک بختی دنیا و آخرت است از همین جهت در قرآن کریم هم بسیار تاکید گردیده که انسان باید بخواند و با خواندن و مطالعه راه بهتر را انتخاب نماید و همان راه را دنبال نماید.

پس وقتی که مطالعه این قدر منفعت با را با خود همراه دارد. به شاگردان عزیز توصیه میشود تا همیشه کتابهای سودمند و مفید را بخوانند و از آنها علم بیاموزند و مطابق آن حرکت نمایند.

سوالات :

- ۱- مطالعه چیست ؟
- ۲- مطالعه به انسان چه فایده دارد ؟
- ۳- مطالعه کدام کتب برای انسان ضروری است ؟

حضرت سلمان فارسیؓ

آورده اند که سلمان فارسی بن در یکی از شهرهای امیر بود عادت او در امارت و حکومت نیز تغییر کرده بود، گلیم می پوشید و پیاده راه میرفت و احتیاجات خانه خود را خودشان تهیه می نمود.

روزی مردی سبدمی خریده و بر سر نهاده بود، شخصی را می خواست که آنرا بخانه اش ببرد، ناگاه سلمان فارسیؓ آنجا رسید، و آن شخص حضرت سلمان فارسیؓ را شناخت و سبد را بوی داد تا بخانه اش ببرد.

۱- فرمان دوائی

در راه مردی پیش روی او آمد و گفت ای امیر این بار را به کجا میبری، صاحب سبد
دانست که او سلمان فارسی و امیر است، طلب عفو کرد و گفت مرا بخش
که ترا شناختم و ندانستم حضرت سلمان رضی الله عنه هیچ چیزی نگفت و بار را به
منزل او رسانید و گفت من که به عهد خود وفا نمودم، حالا تو عهد کن که دیگر کسی
را به بیگاری و کاری را که توانش داشته باشی خود اجبر کن که به کمال تو نقصان
نمی رسد.

سوالات :

- ۱- حضرت سلمان فارسی که بود ؟
- ۲- زندگی حضرت سلمان رضی الله عنه در وقت امارت وی چگونه بود ؟
- ۳- حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه راجع به بیگاری گرفتن اشخاص چه نظر داشت ؟

حکایت

دو برادر بودند . یکی خدمت سلطان میکرد و دیگری بسی بازی
خود نان میخورد . روزی با هم صحبت میکردند ، یکی گفت چرا خدمت
نکنی تا از مشقت کار کردن رهایی یابی .

دیگری گفت تو چرا کار نکنی تا از ذلت خدمت رستگار گردی ،
زیرا که خردمندان گفته اند که نان خود خوردن و نشستن از کمر زدن
بستن و بخدمت ایستادن اولی تر است .

بدست آهک تفت^(۴) کردن خمیر به از دست بر سینه پیش امیر
قطعه

عمر گرانی به درین صرف شد	تا چه خورم صیف ^(۵) و چه پوشم شتاب ^(۶)
ای شکم خیره بنانی بساز	تا نکنی پشت بخدمت دوتا ^(۷)

۱- خواری ۲- دانشندان ۳- بهتر ۴- گرم ، داغ ۵- تابستان ۶- زمستان

آداب سخن گفتن

حکما گفته اند که هرگز کسی بجهل خود اقرار نکرده است مگر آنکس که چون
دیگری در سخن باشد همچنان تمام ناکفته سخن آغاز کند .
سخن را سراسر است ای خردمند و بن

میاور سخن در میان سخن

خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش

نگوید سخن تا نبیند خموش

۱- جمع حکیم ، صاحب حکمت ۲- انجام ۳- صاحب ۴- علم و دانش

حکایت

یک طفل از بزرگی پرسید که بلوغ چیست ؟
بزرگ جواب داد که بلوغ راسه نشانی هست .
اول پانزده سالگی ، دوم احتلام^(۱) و سوم برآمدن موی پیش^(۲) اما حقیقت^(۳)
آنرا یک نشانی بود . و آن اینکه شخص در جستجوی رضای خداوند^(۴)
باشد نه در بند نفس خویش . هر کسی را این صفت موجود نیست و صف^(۵)
بالغان بحساب نرود .

بصورت آدمی شد قطره آب که چهل روزش قرار اندر رحم ماند^(۶)
و گر چهل ساله را عقل و ادب نیست به تحقیقش نشاید آدمی خواند

۱- رسیدن ، پختن شدن ۲- بازی دادن شیطان ۳- موی زیر ناف ۴- در تلاش ۵- قطار ۶- بچه دان

نصیحت

شخصی دید که ابلهی بی حرمتی^(۱) دانشمندی را میکند. آن شخص گفت:

اگر این دانامی بود کار او با نادان بدینجا نمی رسید.

دو عاقل را نباشد کین و پیکار^(۲) نه دانائی ستیز و باسکار^(۳)

اگر نادان بوخت سخت گوید^(۴) خردمندش به نرمی دل بجوید^(۵)

دو صاحب دل نهمد از ندموی^(۶) همیدون سرکشی و آزر م جوئی^(۷)

و گرد هر دو جانب جا میزنند^(۸) اگر زنجیر باشد بگسلانند^(۹)

یکی رازش خوئی وادو شام^(۱۰) تحمل کرد و گفت ای نیک فرجام^(۱۱)

بتر زانم که خواهی گفتن آئی^(۱۲) که دانم عیب من چون من ندانی

۱- نادان ۲- بی حرمتی ۳- صاحب دانش و علم ۴- کینه ۵- جنگ ۶- جنگ ۷- شتابزده، بی حوصله، بی خرد
۸- ترس و اندوه، وحشیگری ۹- دانا ۱۰- همان دم ۱۱- حیا، نرمی، شرف ۱۲- انجام

حکایت

مردی چشم درد بود، خواست چشمانش را درمان کند.
نزد بیطار رفت. بیطار آنچه را در چشم چارپایان میکرد در چشم
او کشید آن مرد کور شد.

شکایت خود را به حاکم برد. حاکم به وی گفت برو هیچ تاوان
نیست، زیرا اگر تو ضرر نمودی، نزد بیطار نمی رستی.
مقصود ازین حکایت آنست تا بدانیم که هر شخص ناآزموده را کاربزرگ
سپردن خطاست. زیرا با آنکه این کار باعث ندامت میگردد
در نظر خردمندان بیعتلی بحساب میرود.

نمده هوشمند روشن^(۸) رای بضر و مایه کارهای خطیر^(۹)
بوریا با ف اگر چه با ف^(۱۰) است نبردش به کارگاه^(۱۱) حیر

۱- تنادوی ۲- داکتر چارپایان ۳- تجویز نشده، غیور زده ۴- اموس و پشمانی ۵- عاقلان، دانایان ۶- هوشیار
۷- روشن فکر ۸- تاس، بی هنر، نادان ۹- بزرگ ۱۰- کارخانه ۱۱- ابریشم، پارچه ابریشمی

ترحم بر یتیمان

پدر مروه را سایه بر سر فلک
 نه دانی چه بودش فروزان و سخت
 چو بینی یتیمی سرفکنده پیش
 یتیم را بگریه که نازش خسرو
 الا تا نگریه که عرش عظیم
 بر حمت بکن آتش از دید پاک
 اگر سایه خود برفت از سرش
 من آنکه سرتاج و داشتم
 اگر برو وجودم نشستی گس
 کنون گر بنزدان برندم اسیر
 مرا باشد از درد طفلان خبر

غبارش بپیشان و خاکش بکن
 بود تازه بی بیخ هرگز درخت
 مده بوسه بر روی فرزند خویش
 و گر خشم گیرد که بارش برد
 بلرزد همی چون بگریه یتیم
 به شفقت بپیشانش از چهره خاک
 تو در سایه خویشتن پرورش
 که سر در کف ریدر داشتم
 پریشان شدی خاطر چند کس
 نباشد کس از دوستانم نصیر^(۳)
 که در طفلی از سر برستم پدر

مناجات

یارب بدم غیر خودت جا مگذار
در دیده من گرد تمنا مگذار

گفتم! گفتم! ز من نمی آید، هیچ
رحمی! رحمی! مرا بمن و امگذار
یارب مکن از لطف پریشان ما را

هر چند که هست جرم و عصیان
ذات تو غننی و ما همه محتاجیم

محتاج بغیر خود مگردان ما را
ای سر تو در سینه هر محرم راز پیوسته در رحمت تو بر همه باز
هر کس که بدرگاه تو آورد نیاز
نخروم ز درگاه تو کی گردد باز

B

6.421

AEC

1128 v.9

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library